

ناصر فرشاد گهر - الهام میر تهمی *

چکیده

دو مسئله رژیم حقوقی دریای خزر و چگونگی بهره‌برداری از منابع غنی آن همچنان مورد اختلاف کشورهای ساحلی و حتی برخی از قدرتهای فرامنطقه‌ای و شرکتهای چند ملیتی است. اهمیت این دو مسئله زمانی بهتر درک می‌شود که به میزان ذخایر نفت و گاز دریای خزر و نقش آنها در توسعه کشورهای ساحلی توجه گردد. با توجه به این نکته، نویسندگان مقاله حاضر با بررسی ویژگیهای عمومی و وضعیت حقوقی دریای خزر، بر موضوع ذخایر نفت و گاز طبیعی منطقه تمرکز می‌کنند. بر این اساس، کشف ذخایر هیدروکربنی سبب شده است که رقابتها و چالشها بر سر نظام حقوقی این دریا شدت گیرد و مانع از حصول توافق شود. از این منظر، عدم انعطاف کشورهای ساحلی تاکنون مانع از دستیابی به یک نظام حقوقی جامع و همه‌جانبه شده است و این امر، به نوبه خود، مانع از تحقق کامل پتانسیل منطقه برای توسعه گردیده است.

کلید واژه‌ها: رژیم حقوقی دریای خزر، صنعت نفت و گاز، توسعه اقتصادی، تجارت

بین الملل

* عضو هیأت علمی دانشکده امور اقتصادی - مترجم پژوهشکده امور اقتصادی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۲ تابستان ۱۳۸۳، صص ۹۶-۷۷.

مسئله استخراج منابع هیدروکربنی در دریای خزر، امروزه با چالشهای مختلفی روبه روست و رقابت میان کشورهای پیرامون دریا نوعی از پیچیدگی را تداعی می کند، به نحوی که می توان بهره گیری از منابع و سرمایه گذاری برای استخراج منابع نفتی در این منطقه را بخشی جدایی ناپذیر از مسئله چالشهای موجود در روابط میان کشورهای پیرامونی و نوع نگاه آنها به رژیم حقوقی دریای خزر دانست. به عبارتی، وضعیت نظام حقوقی دریای خزر، چگونگی حل آن و شکل‌های مختلف برخورد کشورهای روسیه، ایران، قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان به نحوه برخورد آنها با نظام حقوقی دریای خزر مرتبط است و می تواند آثار عمیقی در نحوه بهره برداری مشترک و یا انفرادی این کشورها به جا بگذارد. در پرتو طرحهای جدید خاورمیانه و سیاستهایی که غرب برای آینده منطقه مد نظر دارد، این مسئله از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار خواهد بود؛ زیرا از یک سو ماهیت اقتصادی طرح خاورمیانه جدید و چشم انداز آینده آن می تواند سیاستهای کشورهای پیرامون دریا را تحت تأثیر قرار دهد و از سوی دیگر، عامل مؤثری در نفوذ کشورهای فرا منطقه ای و یا دور نگه داشتن آنها از منابع منطقه خواهد شد. طرح آمریکایی «خاورمیانه بزرگ» با هدف ایجاد اصلاحات و تغییرات همه جانبه در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۱۳۸۲ در نشست سران کشورهای صنعتی جهان معروف به گروه هشت مورد بررسی قرار گرفت. این طرح بر اصلاحات مورد نظر ایالات متحده در همه ابعاد اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و آموزشی در منطقه خاورمیانه تأکید داشت و کاخ سفید به روشنی اعلام کرد که «با هدف ایجاد اصلاحات ساختاری مطلوب خود در کشورهای خاورمیانه، دستیابی به اهداف مشخص را دنبال می کند».^۱ این طرح دو وضعیت متفاوت را در نظر دارد: از یک سو سمت گیری آن به مسایل منطقه عربی خاورمیانه، ایران و خلیج فارس است، و از سوی دیگر، گسترش نفوذ ایالات متحده در آذربایجان و سایر کشورهای جدا شده از اتحاد شوروی سابق را در آسیای مرکزی دنبال می کند.

مداخله آمریکا در منطقه باعث شده است تا موضوع رژیم حقوقی دریای خزر و توافق کشورهای پیرامونی آن با مشکلاتی مواجه شود، به ویژه آنکه آمریکا «برای کشف و استخراج

نفت و گاز و ایجاد امنیت مورد نظر خویش در دریای خزر فعالیت‌های زیادی را انجام داده و مسئولانه تلاش می‌کند تا نفت دریای خزر به ترکیه مستقل شود.^۲ باید افزود که آمریکا در این فرایند با اعمال فشار بر مقامات آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان کوشیده است تا به این مهم دست یابد و با کاهش نفوذ روسیه، هم روسیه و هم ایران را در منطقه منزوی سازد.^۳

مقاله حاضر با توجه به رقابتهایی که عنوان شد، مسایل و راه حل‌های متفاوتی را در چارچوب موضوع رژیم حقوقی دریای خزر مطرح می‌سازد؛ از جمله اینکه برای رسیدن به یک رژیم حقوقی مناسب ابتدا باید پرسید وضعیت دریای خزر چگونه است؟ آیا دریاچه‌ای است که کشورهای پیرامون آن باید به مثابه ملک مشاع همگانی با آن برخورد کنند و یا دریای گسترده‌ای است که کشورهای خارج از این محدوده نیز حق دخالت و تأثیرگذاری در مناسبات منطقه‌ای میان کشورهای پیرامونی دریا را دارند؟ در عین حال این سؤال مطرح است که کشورهای پیرامونی دریا در این مورد چقدر با هم اتفاق نظر دارند و بنابراین موافقت و یا مخالفت این دولتها باهم درباره رژیم حقوقی دریای خزر تا چه حد و چگونه برای استخراج نفت و گاز از این منطقه تأثیر مثبت دارد و یا مانع ایجاد می‌کند؟ اهمیت پاسخگویی به چنین سؤالاتی زمانی آشکار می‌شود که گفته شود: «محدوده خزر ذخایر نفتی معادل ۲۰۰ میلیون بشکه را در خود جای داده است».^۴ از این رو، این منطقه به عنوان یک موقعیت تاریخی و اقتصادی نظر بسیاری از زیاده‌طلبان را به خود جلب کرده است. این موقعیت و همچنین اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک دریای خزر از دیرباز سبب گردیده است تا دولت استعماری روسیه تزاری و پس از آن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از هیچ تلاشی برای تسلط بر این پهنه نیلگون کوتاهی نکند. به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ابتدای دهه ۹۰ میلادی، منطقه آبگیر خزر میان پنج دولت کرانه ساحلی آن؛ یعنی آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان تقسیم شد. پیدایش این کشورها در پیرامون خزر می‌توانست چشم‌اندازی از همکاری را نوید دهد، اما عدم توجه به موقعیت دریا و نیازهای خلق شده از خواسته‌های معتدل و غیرمعتدل، دریای خزر را به محل طمع دیگر قطبهای قدرت در جهان تبدیل کرد، به گونه‌ای که تلاش در جهت بسط نفوذ و دست‌اندازی بر بازار جمهوریهای تازه

استقلال یافته و وارد کردن این کشورها به مدار کشورهای غربی و همچنین تلاش در جهت تسلط بر ذخایر نفت و گاز این منطقه از انگیزه های اساسی این قدرتها برای دخالت در امور منطقه به شمار می رود.^۵ به عبارت دیگر، با فروپاشی شوروی و ایجاد یک خلاء ناگهانی قدرت در حوزه های آسیای مرکزی، خزر و قفقاز نظر قدرتهای دیگر به آن جلب شد و این منطقه، از دریای سیاه تا مرزهای چین، شاهد ظهور یک منطقه خاکستری شد که دولتهای آسیب پذیر آن موضوع یک رقابت بی امان قرار گرفت.^۶ این قدرتها و به ویژه شرکتهای نفتی متوجه جاذبه های ثروت و قدرت در منطقه شدند.^۷ گفته می شود که ذخایر بسیار عظیمی از نفت خام و گاز طبیعی در منطقه دریای خزر وجود دارد، به گونه ای که ذخایر بالقوه آن در حدود بیش از ۲۰۰ میلیون بشکه نفت برآورد شده است که همین امر اهمیت آن را برای برقراری ثبات در اقتصاد جهانی افزایش می دهد.^۸ از این رو این امکان وجود دارد که طی ۱۵ سال آینده، منطقه خزر بعد از خاورمیانه به دومین منبع عمده برای تأمین انرژی مورد نیاز جهان تبدیل شود. توسعه منابع خزر، عرضه جهانی نفت را افزایش و میزان وابستگی به نفت خلیج فارس را کاهش می دهد.

در واقع، توجه قدرتهای غربی و به ویژه ایالات متحده از سال ۱۹۹۱ به این منطقه آغاز شد و این امر دو دلیل عمده داشت: یکی اقتصادی مرتبط با انرژی، و دیگری ژئواستراتژیک که به جلوگیری از بازگشت روسیه به منطقه مربوط می شد. بنابراین، توجه ایالات متحده آمریکا به مسئله نفت و گاز خزر صرفاً یک مسئله فنی نیست، بلکه به شدت با مبارزه آمریکا و روسیه گره خورده است. آمریکا به عنوان یک کشور مصرف کننده بزرگ به همراه دولتهای اروپایی علاقه مند به ایجاد تنوع در عرضه انرژی جهان، این منطقه را محلی برای کاستن از وابستگی به نفت خلیج فارس می داند، به طوری که خط مشی دولت کلینتون شاهی برای این امر بود. در همین زمان بود که وزیر سابق انرژی آمریکا اظهار داشت که «یکی از اهداف چندگانه راهبرد ایالات متحده، کاهش روند غیر قابل قبول ناشی از تمرکز رشد یابنده صادرات جهانی در خاورمیانه است که این مهم به واسطه تنوع بخشیدن به راهکارهای عرضه جهانی در سایر مناطق از قبیل منطقه خزر صورت می پذیرد.»^۹ مطابق با عقاید وی، منطقه خزر تاثیر حاشیه ای بر سهم

خاورمیانه از صادرات نفت دارد؛ زیرا این منطقه نمی تواند سهم خاورمیانه را به کمتر از ۵۰ درصد برساند، اما قادر است که مانع افزایش سهم این منطقه به بیش از ۷۰ درصد شود.^{۱۰} با توجه به این گونه استدلالها، می توان استنباط کرد که این منطقه بسیار حایز اهمیت است و در واقع تقسیم حقوق توسعه در میان دولتهای کرانه ساحلی و همچنین طرحهای گوناگون سازی انرژی غرب نسبت به میزان ذخایر عمده نفت و گاز دریای خزر به عنوان مسئله ای حیاتی باقی می ماند.

مطبوعات و همچنین شماری از متخصصان این گونه استدلال می کنند که پرسش درباره این مسئله که آیا خزر دریاست یا دریاچه، منطقه را با مخاطرات بسیاری مواجه می سازد؛ زیرا اگر خزر دریاچه باشد، منابع آن باید میان دولتهای هم مرز آن، بدون توجه به میزانی که با آبهای خزر هم مرز هستند، به صورت یکسان تقسیم شود،^{۱۱} و اگر خزر دریا تلقی شود، منابع آن باید مطابق با بخشهای ملی دولت کرانه ساحلی تقسیم شود. این بخشها نیز به واسطه اصل خطوط مساوی؛ یعنی گستره یک کشور کرانه ساحلی در داخل منطقه خزر، تعیین می شود. در چنین شرایطی، متأسفانه وجود دخالتهایی که خارج از خواست کشورهای منطقه صورت می گیرد و نبود رژیم حقوقی جامع در مورد نحوه بهره برداری از منابع خزر زمینه ای را فراهم کرده است تا دریای خزر به محلی برای برخورد میان کشورهای ساحلی تبدیل شود. نبود اجماع در مورد تکمیل رژیم حقوقی خزر و تعیین نحوه استفاده از منابع کف دریا در حال حاضر از جمله دغدغه های اساسی سیاسی در منطقه به شمار می رود و بی توجهی و عدم اهتمام جدی در زمینه حل این مسئله مهم، به طور مسلم، موجب بروز بحرانهای گسترده تری در منطقه خواهد شد. اهمیت بحث و بررسی درباره ویژگیهای آن و نظام حقوقی دریای خزر، میزان تولید نفت و گاز و چالشهای موجود بر سر راه توسعه این دو منبع حیاتی انرژی را به موضوعی اساسی تبدیل می کند که باید به آن پرداخته شود.

ویژگیهای عمومی دریای خزر

دریای خزر، گستره ۷۰۰ مایلی از آب است که در آسیای مرکزی واقع شده است، به

طوری که می‌توان آن را باقی مانده تتیس^(۱) اقیانوسها در دوره مزوزویک^(۲) در نظر گرفت. این دریا بزرگ‌ترین گستره آبی در جهان است که به دریای آزاد راهی ندارد و نسبت به ژاپن مناطق بیشتری را تحت پوشش قرار می‌دهد. طول این دریا از شمال به جنوب در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر است که خط ساحلی قزاق به تنهایی در حدود ۲۳۰۰ کیلومتر طول دارد. بدون در نظر گرفتن خلیج قره‌بغاز، دریای خزر از مساحتی برابر با ۳۷۶۵۰۰ کیلومتر مربع برخوردار است، سطح آب آن در سال ۱۹۸۵ در حدود ۲۸/۳ متر پایین‌تر از سطح دریای آزاد بوده است و حجم آب آن برابر با ۷۶۰۰ کیلومتر مکعب است. خزر مثل اکثر دریاچه‌ها از طریق رودخانه‌ها تغذیه می‌شود و به طور مستقیم به دریای آزاد راه ندارد. این دریا بزرگ‌ترین مجموعه آبی درون خشکی در جهان است و از لحاظ اندازه، عمق و درجه شوری با بیشتر دریاها قابل قیاس است.^{۱۲} خزر در منابع گوناگون و دوره‌های مختلف تاریخی نامهای متعددی داشته است که از آن جمله می‌توان دریای طبرستان، دریای مازندران، دریای آبسکون، دریای گیلان و دریای کاسپین را نام برد که به تعبیری همان دریای قزوین است. ناهموازی‌های طبیعی و ویژگیهای هیدرولوژیک این دریا را به سه قسمت خزر شمالی به عمق ۲۵ متر، خزر میانی به عمق ۷۸۸ متر و خزر جنوبی به عمق ۱۰۲۵ متر تقسیم می‌کند. خط طبیعی خزر میانی با خزر شمالی تا تراسهای مانقشلان و با خزر جنوبی تا تراسهای آبشوران کشیده می‌شود.^{۱۳}

اهمیت دریای خزر و حوزه آن علاوه بر دو موضوع عمده؛ یعنی منابع آبرزی و نفت و گاز، همچنین به دلیل قرار داشتن در محل تلاقی محورهای مواصلاتی و ارتباطی شمال اروپا به اقیانوس هند و اروپا به شرق دور دو چندان می‌گردد. وسعت دریای خزر سبب شده است که کشورهایی چون آذربایجان، ایران، قزاقستان، روسیه و ترکمنستان آن را احاطه کنند که از میان این پنج دولت، تنها ایران عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است. این کشورها از پیشینه تاریخی و تمدنی گوناگونی برخوردارند. منطقه قفقاز در ناحیه غربی این

1. Thetis

2. Mesozoic Era

حوزه واقع شده و دارای اهمیت ژئوپلیتیک خاصی است. سه کشور کوچک واقع در این ناحیه که همواره دارای ویژگیهای راهبردی در خور توجهی بوده اند، با سه قدرت منطقه ای؛ یعنی روسیه، ایران و ترکیه، مرزهای مشترک دارند. به فرض ازبکستان با اینکه به عنوان یک کشور ساحلی به معنی واقعی در نظر گرفته نمی شود، به دلیل وجود منابع انرژی مورد توجه واقع شده است.^{۱۴}

نظام حقوقی دریای خزر

اولین مسئله ای که در تحلیل وضعیت دریای خزر نقش دارد، فهمیدن این مطلب است که آیا خزر از جمله دریاهای محصور (بسته) یا نیمه محصور به حساب می آید یا اینکه دریاچه است. نتیجه این بحث آن است که اگر خزر یک دریای محصور و یا نیمه محصور باشد، بنابراین تابع رژیم حقوقی بین المللی حاکم بر این گونه دریاها خواهد بود و اگر یک دریاچه تلقی شود، باید تابع رژیم حقوقی بین المللی حاکم بر دریاچه ها باشد. اگر چه توجه به این تفاوت، اساسی و مهم است و در رژیم حقوقی و روابط کشورهای ساحلی اثر می گذارد، موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آن در سالهای اخیر، به ویژه بعد از ۱۱ سپتامبر، رقابت میان دولتهای بزرگ را در این منطقه، به خصوص روسیه و آمریکا، در جهت تسلط بر منابع نفتی افزایش می دهد، ولی در هر حال در مورد دریای خزر باید مبنای عمل را طبق اصول حقوق بین المللی دریای بسته قرار داد.^{۱۵}

مطابق ماده ۱۲۲ کنوانسیون حقوق دریاها، اگر دریایی میان چند کشور محاط باشد، در صورتی مشمول ضوابط کنوانسیون حقوق دریاها قرار می گیرد که واجد یک شرط باشد و آن، وجود یک آبراه طبیعی به دریای آزاد یا اقیانوس است. این آبراه طبیعی می تواند حتی یک رودخانه باشد. یکی از موارد اختلاف در مورد دریای خزر همین آبراه است. هر چند که چنین آبراهی وجود دارد، گروهی بر این باورند که اتصال دریاچه خزر از طریق کانالهای رودخانه و هدایت آن به آبهای آزاد مجرای طبیعی به شمار نمی رود، بلکه ساخته دست روس هاست. ماده ۱۲۳ کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها مقرر می دارد که کشورهایی که در

حاشیه دریاهای محصور و یا نیمه محصور قرار دارند، باید با یکدیگر در اعمال حقوق و انجام وظایفشان تحت کنوانسیون همکاری کنند. نظریه دریای محصور (بسته) در گذشته به عنوان اساس و مبنای کار برای قوانین استثنایی و ویژه حقوق بین الملل و در مورد محدوده های آبی مثل دریای خزر پیشنهاد شده است.^{۱۶}

موقعیت دریای خزر و اهمیت ژئوپلیتیک و راهبردی آن و رقابتهای رو به گسترشی که قابل مشاهده است، لزوم وجود یک رژیم حقوقی معتبر در دریای خزر را کاملاً مشهود می سازد. این رژیم حقوقی در مورد معاهدات منعقد شده میان دو دولت ساحلی دریای خزر شفافیت و عینیت بیشتری یافته و به خصوص در معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰^{۱۷} پشتیبانی لازم را به دست آورده است.^{۱۸} نکته اینجاست که این معاهدات بین المللی را نمی توان به عنوان یک مبنای حقوقی در مشاجرات در نظر گرفت؛ زیرا بحث آنها درباره منابع معدنی نیست، بلکه تنها در زمینه حقوق ماهی گیری و ناوبری هستند.

تشکیل دولتهای تازه استقلال یافته و حرکتهای اولیه آنها بیانگر آینده ای مبتنی بر همکاری بود، و به عبارتی در اوایل به طور دوفاکتو به موافقت نامه هایی محدود در مورد رژیم حقوقی دریای خزر دست یافته بودند، اما پس از گذشت چند سال و تلاش دولتهای بزرگ برای استفاده از نفت منطقه، انتقال نفت به ترکیه و اروپا و گسترش نفوذ آمریکا در جمهوری آذربایجان، موجب شد تا این موافقت نامه ها ظرفیت لازم برای تعیین یک رژیم حقوقی در خزر را نداشته باشند. از آنجا که کشورهای امضاکننده قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ تصور نمی کردند که روزی دریای خزر بتواند برای آنها نفت نیز به ارمغان آورد، هیچ تدبیری در مورد آن نیندیشیده بودند. رشد فناوری سبب شد تا آنها بتوانند به اعماق آنها نفوذ کنند و از منابع بستر و زیر بستر دریا بهره مند شوند، اما هیچ قانونی برای این نوع بهره برداری ها وجود نداشت. چنین قانونی می توانست در فرایند شکل گیری رژیم حقوقی دریا توسط کشورهای ساحلی به وجود آید، اما عدم توافق به اقدامات انفرادی فراوان در این منطقه منجر شد که سبب آلودگی محیط زیست شده و ضرر به آبزیان دریایی را به دنبال داشت و علاوه بر این، عدم تفکیک میان نحوه تردد و وضعیت کشتیهای جنگی و تجاری باعث بروز اختلاف میان

کشورهای ساحلی شد. ظهور دولتهای تازه استقلال یافته در عرصه بین المللی بر اهمیت دریای خزر افزود، ولی در عین حال دریای خزر را به عنوان بزرگ ترین دریاچه جهان و متصل کننده شرق و غرب به تنها منبع مالی این کشورها مبدل کرد که می خواستند به سرعت و شدت از ذخایر نفتی، غیرنفتی و دریایی آن استفاده کنند. این امر سبب شد تا سطح منازعات و مشاجرات میان دولتهای کرانه ساحلی به اوج رسد و ایالات متحده و کشورهای اروپایی نیز در این میان سعی دارند تا با بستن قراردادهای نظامی کنترل منابع خزر را در دست بگیرند.^{۱۹}

نبود یک نظام حقوقی دقیق و مشخص و مورد پذیرش همگان، موجب پیدایش عوامل احتمالی کشمکش در منطقه شده است، چنان که این وضع استفاده بیشتر و بهتر از منابع دریایی از سوی کشورهای ساحلی را دشوار می سازد؛ بطور مثال، جمهوری آذربایجان یک امتیاز اکتشاف نفتی را به چند شرکت خارجی واگذار کرده است که دامنه آن تا خاور دور کشیده می شد؛ یعنی جایی که ترکمنستان آن را بخشی از مناطق دریایی خود می داند، این امر می تواند باعث بروز اختلاف میان آذربایجان و ترکمنستان شود. آذربایجان به لحاظ موقعیت جغرافیایی در چارچوب رقابتهای موجود در منطقه ژئواستراتژیک کشور ترکیه قرار گرفته و بنابراین خط مشی ها و سیاستهای آن به طور مسلم بر منافع ترکیه تأثیر دارد، به نحوی که ترکیه جمهوری آذربایجان را مدخل و دروازه ورود به آسیای مرکزی می داند.^{۲۰} در مجموع، باید گفت که دریای خزر محل تلاقی منافع ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک کشورهای ساحلی این دریاست. علاوه بر پنج کشور ساحلی، حضور آمریکا و انگلیس و رقابت آنها با روسیه قضیه را پیچیده تر ساخته است. در حال حاضر، این رقابت دیرپا سبب شده است تا روسیه در تلاش برای حفظ جایگاه خویش به اقدامات سیاسی و حتی نظامی مبادرت ورزد. در همین حال پوشیده نیست که بهره برداری از منابع کف دریا، کشتیرانی و بهره برداری از شیلات و حفظ محیط زیست خزر باید با توافق هر پنج کشور صورت گیرد^{۲۱} و بدون اجماع آنها هرگونه توافق نامه مشترکی نمی تواند پاسخگوی تمامی مسایل باشد. در واقع، وضعیت قانونی حل نشده دریای خزر از تحقق موقعیت بالقوه به بالفعل انرژی منطقه جلوگیری می کند. به رغم تلاشهای بسیاری که در این راستا صورت پذیرفته است، در میان دولتهای کرانه ساحلی از

نقطه نظر تعیین چارچوب مالکیت منابع دریا یا تعیین حقوق آنها در توسعه منابع هیچ گونه توافقی وجود ندارد و بنابراین در همین چارچوب است که باید مسئله منابع نفت و گاز منطقه خزر و برآوردهای به عمل آمده را مطالعه کرد.

چشم اندازهای تولید

ذخایر فراوانی از نفت خام و گاز طبیعی در منطقه خزر وجود دارد و در نتیجه میزان استخراج نفت و گاز در این منطقه رو به افزایش است. با توجه به اهمیت تنوع منابع انرژی در تعیین چارچوب سیاست انرژی، این چشم انداز می تواند در رقابتهای سیاسی میان کشورها هم نقش بسزایی داشته باشد. اگرچه منطقه خزر از نظر تاریخی تولیدکننده نفت و گاز بوده است، بسیاری بر این باورند که این منطقه دارای منابع بسیار فراوانی از نفت و گاز است که آن را قادر می سازد تا تولید آن به شکل گسترده تری انجام شود.

تولید فعلی و ذخایر اثبات شده

بر پایه برآوردهای شرکت بی پی آموکو^(۱) و اداره اطلاعات انرژی ایالات متحده، منطقه خزر در حال حاضر عرضه کننده مهم نفت خام در بازارهای جهانی است، اما عرضه کننده بزرگی به شمار نمی رود. منطقه خزر در سال ۲۰۰۱ روزانه تقریباً ۱/۴ تا ۱/۵ میلیون بشکه گاز طبیعی مایع (NGL) تولید کرده است که این میزان در حدود ۱/۹ درصد از کل تولید جهانی است (جدول ۱)،^(۲) در حالی که بیش از دوازده کشور غیر ساحلی دیگر هر یک بیش از ۱/۵ میلیون بشکه در روز تولید می کنند. امروزه میزان تولید منطقه خزر افزایش یافته است، به نحوی که هم اکنون میزان تولید نفت منطقه ای قزاقستان در حدود ۵۵ درصد و آذربایجان در حدود ۲۰ درصد برآورد شده است. بر پایه برآوردهای بی پی آموکو، اداره اطلاعات انرژی و نشریه وال استریت (جدول ۲)، تولید نفت دریای خزر حدود ۱۸ تا ۳۴ میلیون بشکه ذخایر

1. BP Amoco

۲. در این گزارش، ازبکستان جزء منطقه خزر به حساب آمده است. در مورد ایران و روسیه نیز تنها تولید از مناطق ساحلی دریای خزر در نظر گرفته شده است.

اثبات شده است که این ذخایر از لحاظ اقتصادی قابل بازیافت هستند. این رقم برابر با ۱/۸ تا ۳/۳ درصد از کل ذخایر اثبات شده جهانی و قابل قیاس با ذخایر ایالات متحده (۲۲ میلیون بشکه) و یا دریای شمال (۱۷ میلیون بشکه) است.

سهم گاز استخراجی منطقه

کمک نسبی منطقه دریای خزر به عرضه کنندگان جهانی گاز طبیعی نسبت به نفت بیشتر است، با وجود تولید تقریباً ۴ تریلیون فوت مکعب گاز در هر سال، میزان تولید آن در حدود ۴/۷ تا ۴/۸ درصد از تولید جهانی را شامل می شود (جدول ۱). البته در سالهای اخیر هم گام با تولید نفت، میزان تولید گاز نیز افزایش یافته است. ازبکستان و ترکمنستان، به ترتیب با تولیدی در حدود ۱/۸ تا ۲ تریلیون فوت مکعب و ۱/۵ تا ۱/۷ تریلیون فوت مکعب در هر سال تولید کنندگان بسیار بانفوذی هستند. در مجموع تولید گاز در این دو کشور، بسته به منابع برآورد کننده، در حدود ۸۵ تا ۹۰ درصد از تولید گاز منطقه تخمین زده می شود. همانند نفت، ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در منطقه نسبت به میزان تولید آن سهم بیشتری از کل جهان را شامل می شود. در برخی موارد تلاشهای اکتشافی برای یافتن نفت تقریباً به طور کامل به بن بست رسید، ولی در عوض به گاز دست یافته شده است. ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در منطقه دریای خزر بالغ بر ۲۴۰ تا ۲۶۰ تریلیون فوت مکعب یا ۴/۷ درصد تا ۴/۹ درصد از کل ذخایر جهان است. به هر حال، افزایش در تولید گاز منطقه خزر با موانعی روبه روست که این موانع با مشکلاتی که بر سر راه توسعه و تولید بیشتر نفت وجود دارد، مشابه هستند.

منبع و چشم اندازهای تولید

احتمال کشف ذخایر اضافی بسیاری برای نفت خام و گاز طبیعی در منطقه وجود دارد. بیشتر ذخایر شناخته شده هنوز به دست نیامده اند و مناطق کشف نشده بسیاری باقی مانده اند. اداره اطلاعات انرژی برآورد می کند، یک شانس ۵۰ درصدی وجود دارد که در

حدود ۲۹۳ میلیون بشکه اضافی از ذخایر اثبات شده نفت خام وجود داشته باشد^{۲۲} که این می تواند کل ذخایر فعلی منطقه ای را ۹ تا ۱۶ مرتبه افزایش دهد. ذخایر اثبات شده از این کمیت اضافی می تواند با ذخایر فعلی عربستان سعودی برابری کند (جدول ۲)، و همچنین به ۲۰ تا ۲۵ درصد از کل ذخایر اثبات شده جهانی برسد. البته، در این فاصله احتمال به هدر رفتن برخی ذخایر وجود دارد، اما با وجود این اداره اطلاعات انرژی برآورد می کند که تولید نفت منطقه دریای خزر تا سال ۲۰۱۰ از دو برابر بیشتر خواهد شد و تقریباً به ۳/۹ میلیون بشکه در روز خواهد رسید.

همچنین ذخایر اثبات شده اضافی گاز طبیعی در حال بررسی و تجسس است، اما در کل، منافع حاصل از این ذخایر از نقطه نظر شرایط نسبی نمی تواند با منافع حاصل از نفت رقابت کند. اداره اطلاعات انرژی برآورد می کند که در این منطقه برای یافتن ۳۰۰ تریلیون فوت مکعب ذخایر اضافی گاز طبیعی یک احتمال ۵۰ درصدی وجود دارد که این رقم بیش از مقدار فعلی ذخایر اثبات شده منطقه ای است. این نکته مهمی است که باید مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا در صورت وجود چنین میزان منابع اضافی، کل ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در منطقه خزر دو برابر خواهد شد و دست کم اینکه می تواند با مجموع ذخایر فعلی عربستان سعودی و ایالات متحده برابری کند، حتی اگر میزان تولید کنونی آنها را کسر کنیم. اداره اطلاعات انرژی آمریکا برآورد می کند که تولید گاز طبیعی منطقه خزر تا سال ۲۰۱۰ از ۹ تریلیون فوت مکعب تجاوز خواهد کرد.

بازارهای بالقوه و بالفعل (کنونی و آینده)

با توجه به موارد یاد شده، کشورهای منطقه خزر به طور بالقوه صادرکنندگان عمده نفت و گاز هستند. نفت و گاز منطقه دریای خزر در زمان حال دارای چندین بازار و انواع گسترده ای از بازارهای بالقوه است. این بازارها، کشورهایی را که سعی دارند تقاضای اقتصاد خود را برای تأمین انرژی برآورده سازند و همچنین آنهایی که می خواهند وابستگی شان را به انرژی خلیج فارس کاهش دهند، در بر می گیرد. هم اکنون تقریباً تمامی نفت خامی که به

غرب می‌رود، به طور عمده از طریق خط لوله یا از راه روسیه به بازارهای اروپا می‌رسد و مقداری از این ذخایر هم با تانکر از تنگه بسفر و از راه دریای مدیترانه به بازارهای اروپای غربی می‌رود. همچنین گاز طبیعی خزر به طور عمده از طریق روسیه به غرب می‌رود. روسیه برای عبور انرژی خزر با کشتی از طریق شبکه حمل و نقل خود عوارض دریافت می‌کند و تولید نفت و گازش را بر حسب ارز قوی تر^(۱) به کشورهای اروپای غربی می‌فروشد و در همان حال نیز تولید خزر را به کشورهایی که تقاضا برای ارزششان در حداقل است، برای مثال اروپای شرقی، ارسال می‌کند. همچنین، به دلیل اینکه انرژی بر مبنای هزینه تحویل رقابت می‌کند و انعکاسی از عوارض عبور است، به قیمتهای سرچاه^(۲) انرژی خزر لطمه وارد می‌شود. بنابراین، کشورهای خزر برای اجتناب از ترانزیت‌های طولانی از طریق روسیه، به بازارهای اروپا و سایر بازارهای جهان گرایش دارند.

منابع انرژی خزر برای کشور ترکیه قابل توجه است؛ زیرا منطقه خزر به ترکیه نزدیک است و این فرصت را برای این کشور مهیا می‌سازد تا بخشی از صورت حساب وارداتی انرژی‌اش را از طریق عوارضی که برای ارسال نفت و گاز انتقالی سرزمینی دریافت می‌کند، تسویه نماید. مصرف انرژی ترکیه نسبت به تولید آن به طور مرتب در حال افزایش است. این امر باعث می‌شود تا این کشور به شدت به واردات نفت و گاز وابسته شود، به طوری که هم‌اکنون به بازار عمده‌ای برای گاز طبیعی ایران و روسیه تبدیل شده است. کشورهای آسیای شرقی نیز بازارهای بالقوه قابل توجهی هستند. در حال حاضر، ژاپن میزان قابل توجهی گاز وارد می‌کند. ذخایر اثبات شده نفت و گاز چین هم در مقایسه با اندازه بالقوه آن اندک است و مصرف انرژی در هند و پاکستان به شدت رو به افزایش است.

1. Harder currency

ارز قوی‌تر: پولی که نرخ برابری آن با سایر ارزها روندی فزاینده داشته باشد. دلیل این افزایش می‌تواند تداوم فزونی تقاضا بر عرضه آن پول باشد.

2. Wellhead prices

چالش‌هایی در برابر توسعه بیشتر

برای اکتشاف بیشتر و گسترده تر کردن منابع انرژی خزر موانع جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، فناوری، حقوقی و روان شناختی وجود دارد که به هم مرتبط هستند. دریای خزر یک دریاچه محصور در خشکی است و کشورهایی آن را احاطه کرده اند که از بزرگترین بازارهای مصرف انرژی دور هستند. بنابراین، دست کم در ابتدا حمل و نقل باید با خطوط لوله آغاز شود. این مهم پیش از این در بیشتر موارد از طریق حمل با تانکر و از تنگه پرازدحام و کم عمق بسفر صورت می گرفت. تمامی خطوط لوله از منطقه خزر تا قبل از سال ۱۹۹۷ کامل شدند؛ به جز آنهایی که در بخش شمالی ایران واقع شده بودند. این خطوط لوله به روسیه کشیده می شدند و به گونه ای طراحی شده بودند که در داخل اتحاد جماهیر شوروی سابق به هم متصل شوند. چندین خط لوله هم اکنون در حال تأسیس بوده و ظرفیت کافی برای کنترل تولید فعلی را دارند، اما همان طوری که می توان در جدول ۳ مشاهده کرد، این میزان نیز برای بازارهای جهانی قابل دسترس کفایت نمی کند.^(۱) روند تکمیل خطوط لوله کنسرسیوم خط لوله خزر در سال ۲۰۰۱ از تنگیز قزاقستان تا نوروسیسک روسیه روی دریای سیاه قابل توجه است. خطوط لوله ای که در وضعیت فعلی در حال استفاده هستند، در جدول ۳ فهرست شده است و کل ظرفیت فعلی آنها در حدود ۱/۲ میلیون بشکه در روز است. همچنین طرحهای بسیاری در این زمینه وجود دارد که تا سال ۲۰۱۵ این میزان دو برابر شود. به هر حال، ظرفیت طرح ریزی شده مؤثر فعلی و آتی از خطوط کنسرسیوم خط لوله خزر و سایر مناطق ممکن است با محدودیت در عبور تانکرها از میان تنگه بسفر تحت فشار قرار گیرد.^{۲۳}

خطوط لوله جدیدی که بازارهای آسیای شرقی را تأمین می کنند، دارای توانش اقتصادی هستند، اما به علت طولانی بودن این خطوط، انتقال باید از طریق افغانستان، ایران و یا پاکستان صورت پذیرد. هدایت این خطوط لوله به بازارهای آسیای شرقی از طریق ایران مستلزم حمل با کشتی بر روی خلیج فارس است. از موارد مذکور این گونه استنتاج می شود

۱. جدول ۳ نمایانگر سیاهه ای کامل نیست، اما نشان می دهد که ظرفیت کل سایر خطوط لوله و امکانات عبور نامناسب بوده و یا اینکه آن قدر اندک است که نمی تواند به طور کافی در دسترس بازارهای مورد نظر قرار گیرد.

که تصمیم‌گیری در زمینه مسیرهای خط لوله که ضامن منطقی امنیت و مورد قبول سیاستهای موثر در منطقه باشند، مانعی برای توسعه منابع انرژی منطقه خزر است. از لحاظ اقتصادی مسیرهای طولانی خط لوله برای تولیدکنندگان جذابیت کمتری دارد، اما سایر موارد برابر هستند؛ به این علت که انرژی بر مبنای هزینه تحویل رقابت می‌کند و عوارض عبور که بر مبنای مسافت است، برای آن تولیدکنندگانی که نفت را با قیمت سرچاه خریداری می‌کنند، به وضوح کمتر است. همچنین عوارض عبور برای دولتها منبع درآمدی محسوب می‌شود، در نتیجه سیاست و اقتصاد هم گام با هم در انتخاب مسیر خط لوله نقش ایفا می‌کنند. به علاوه، بیشتر منابع انرژی خزر فلات قاره‌ای هستند و نیاز به دکل‌های حفاری بزرگ خاص برای عملیات فلات قاره‌ای وجود دارد. ظرفیت بسیار محدود تولید دکل در مناطق نسبتاً دور افتاده، دستیابی به دکل‌ها را پر هزینه و سازماندهی آنها را مشکل می‌سازد و در همان حال نیز مانع توسعه منابع انرژی خزر می‌شود. از سوی دیگر، وضعیت حقوقی حل نشده دریای خزر از تحقق کامل پتانسیل انرژی منطقه جلوگیری می‌کند. به رغم تلاشهای بسیاری که در این راستا صورت پذیرفته است، در میان دولتهای کرانه ساحلی از نقطه نظر تعیین چارچوب مالکیت منابع دریا یا تعیین حقوق آنها از توسعه هیچ گونه توافقی وجود ندارد. ثروت بالقوه ناشی از توسعه، میزان خطر برای هر کشور را به حداکثر می‌رساند و میان کشورهایی که مدعی مناطق مساعد و آینده دار در منطقه خزر هستند، تضاد و کشمکش ایجاد می‌کند. با این همه به رغم موانع بحث شده، توسعه انرژی در منطقه خزر در حال پیشرفت است و با توجه به احتمال وجود منابع عمده انرژی در خزر، می‌توان به توسعه بیشتر امیدوار بود. به هر حال، این احتمال وجود دارد که سرعت توسعه نسبت به زمانی که روند آن با موانع کمتری روبه روست، کمتر باشد.

نتیجه‌گیری

دریای خزر همچون نگینی در میان کشورهای ساحلی پیرامون آن قرار گرفته است. این دریا می‌تواند حلال بسیاری مشکلات این کشورها باشد، اما طی یک دهه پس از فروپاشی

شوروی از دیدگاههای حقوقی، زیست محیطی، اقتصادی همچنان با مشکلات متعدد روبه رو است. خطر بی ثباتی حکومتها افزون بر عدم انعطاف کشورهای ساحلی به منظور دستیابی به یک راژمان (نظام) همه جانبه مانعی عمده برای توافق است.^{۲۶} همان گونه که در نوامبر سال ۲۰۰۳ میلادی پنج کشور ساحلی خزر در مورد مسایل محیط زیست به توافقهایی نایل شدند، به نظر می رسد که با توجه به اهمیت اقتصادی - سیاسی نفت و گاز دریای خزر توافق میان کشورهای ساحلی برای ایجاد یک رژیم حقوقی اجتناب ناپذیر باشد. از آنجا که شرکتهای چند ملیتی نیز در مناطقی از دریای خزر به بهره برداری از منابع بستر آن پرداخته اند؛ نیاز به مشورت میان این کشورها و رفع اختلافات احتمالی میان آنها کماکان ضروری می نماید و بستر چنین امری باید از چشم اندازهای نفت و گاز بازگو گردد تا اهمیت دستیابی به یک توافق همه جانبه میان کشورهای ساحلی مشخص تر گردد. □

جدول ۱ - تولید نفت و گاز در منطقه دریای خزر

کشور	نفت خام (برحسب هزار بشکه روزانه) ^(۱)				گاز طبیعی (برحسب تریلیون فوت مکعب / سال)	
	اداره اطلاعات انرژی ۲۰۰۱	بی.پی. آموکو ۲۰۰۰	اداره اطلاعات انرژی ۲۰۱۰	اداره اطلاعات انرژی ۲۰۰۰	بی.پی. آموکو ۲۰۰۰	اداره اطلاعات انرژی ^(۲) ۲۰۱۰
آذربایجان (۳)	۳۱۷	۳۰۰	۱,۲۰۰	۰,۲۱۲	۰,۱۸۷	۱,۱۰۰
ایران (۳)	-	n.a	-	-	n.a	-
قزاقستان (۳)	۸۰۴	۷۴۵	۲,۰۰۰	۰,۱۷۰	۰,۳۷۸	۱,۱۰۰
روسیه (۳)	۱۱	n.a	۳۰۰	۰,۰۳۰	n.a	n.a
ترکمنستان	۱۴۸	۱۵۰	۲۰۰	۱,۶۶۰	۱,۵۴۷	۳,۹۰۰
ازبکستان	۱۵۲	۱۷۵	n.a	۱,۹۶۰	۱,۸۴۳	۳,۰۰۰
کل دریای خزر	۱,۴۵۰	۱,۴۰۰	۳,۹۰۰	۴,۰۵۰	۴,۰۰۰	۹,۱۰۰
جهان	۷۶,۸۲۱	۷۴,۵۱۰	۱۱۸,۳۰۰	۸۴,۶۹۰ ^(۴)	۸۵,۵۰۰	۱۶۲,۰۰۰

توضیحات:

۱. شامل گاز طبیعی مایع می شود.
 ۲. تولید احتمالی، بنا به برآورد اداره اطلاعات انرژی.
 ۳. تنها مناطق نزدیک دریای خزر را شامل می شود.
 ۴. اطلاعات مربوط به سال ۱۹۹۹ است.
 ۵. پروژه سرویس تحقیقاتی کنگره، با فرض میزان مشابه رشد بین سالهای ۲۰۱۰-۱۹۹۹ و نیز سالهای ۱۹۹۹-۱۹۹۲.
- n.a - قابل دسترسی نیست.

منابع:

بی.پی. آموکو، گزارش آماری از انرژی جهانی، ژوئن ۲۰۰۱؛
وزارت انرژی ایالات متحده اداره اطلاعات انرژی، خلاصه تحلیل
کشوری در منطقه دریای خزر، فوریه ۲۰۰۲؛ اداره اطلاعات
انرژی، منطقه دریای خزر: جداول و نمودارها، فوریه ۲۰۰۲؛
اداره اطلاعات انرژی، سالنامه انرژی بین الملل، ۱۹۹۹، فوریه
۲۰۰۱، اداره اطلاعات انرژی، دیدگاه انرژی بین المللی
۲۰۰۲، مارس ۲۰۰۲؛ اداره اطلاعات انرژی، خلاصه ای از
تحلیل کشور ازبکستان، مارس ۲۰۰۱؛

www.eia.dee.gov

جدول ۲- ذخایر اثبات شده و محتمل نفت و گاز منطقه خزر

منطقه	ذخایر اثبات شده نفت / گاز طبیعی ^(۱)		ذخایر محتمل نفت و گاز طبیعی ^(۲)
	کشور	اداره اطلاعات انرژی	بی.بی.آموکو
منطقه دریای خزر	آذربایجان	۴-۱۳/۱۱	۷/۳۰
	ایران ^(۱)	-	n.a
	قزاقستان	۱۰-۱۸/۶۵-۷۰	۸/۶۵
	روسیه ^(۲)	۲/۷/ n.a	n.a
	ترکمنستان	۰/۶/۱۰۱	۰/۵/۱۰۱
	ازبکستان	۰/۶/۶۶	n.a
مناطق مرجع (در مقایسه)	جمع	۱۸/۳۴/۲۳۴-۲۴۸	۱۶/۴۶۲
	ایالات متحده	۲۲/۱۷۷	۳۰/۳۹۵
	دریای شمال ^(۵)	۱۷/۶۸	n.a
	عربستان سعودی	۲۴۶/۲۲۰	۳۲۶/۲۱۴
	اوپک	۸۰۰/۳۰۱۷۵ ^(۷)	۸۱۴/۲۳۴۴
	جهان	۱/۰۱۷/۵۱۵۰	۱/۰۴۶/۵۳۰۴
			n.a

توضیحات:

۱. برای کشورهای منطقه خزر، توسط اداره اطلاعات انرژی با احتمال ۹۰ درصدی تعریف شده است.
۲. صرف نظر از ذخایر اثبات شده برای کشورهای منطقه خزر، توسط اداره اطلاعات انرژی، با احتمال ۵۰ درصدی تعریف شده است.
۳. تنها مناطق نزدیک دریای خزر را در بر می گیرد.
۴. برای نفت و گاز، به عنوان منابعی که از لحاظ فناوری قابل بازیافت هستند.
۵. دانمارک، آلمان، هلند، نروژ و انگلستان را در بر می گیرد که اطلاعات آنها مربوط به اول ژانویه ۲۰۰۲ است.
۶. اطلاعات از نشریه نفت و گاز گرفته شده که گزارش سالانه انرژی را درج کرده است.

منبع: پیشین.

جدول ۳ - ظرفیتهای خطوط لوله منتخب برای نفت از دریای خزر، ۲۰۱۵ تا ۲۰۰۱

خط لوله	مسیر	در از (بوحسب مایل)	ظرفیت (میلیون بشکه روزانه)
آتیبرا (Atyrau) - سامارا (Samara)	خطوط لوله ای که در حال حمل کردن هستند، آتیبرا (قزاقستان) به سامارا (روسیه)	۴۳۲	۲۰۱-۲۱۱۵
باکو-نوروسیسک	باکو (آذربایجان) به نوروسیسک (روسیه) / دریای سیاه (مسیر شمالی)	۸۶۸	۳۱۰,۰۰۰
باکو-نوروسیسک	از باکو به نوروسیسک از طریق روسیه	۲۰۴	۱۰۰,۰۰۰ (برنامه ریزی شده)
باکو-سوپسا	از باکو (آذربایجان) به سوپسا (دریای سیاه)	۵۱۵	۳۶۰,۰۰۰ (برنامه ریزی شده)
کسر سیوم خط لوله خزر	از تنگیز (قزاقستان) به نوروسیسک (روسیه) / دریای سیاه	۹۹۰	۱۰۰,۰۰۰
در دست ساخت، طراحی و پیشنهاد			
سوآپ نفت ایران (در دست ساخت)	نکا (ایران) به تهران جایی که نفت در ساحل خلیج فارس به مقدار معادل تعویض می شود.	۲۰۸	۱۵۰,۰۰۰
باکو-چیچان (طرح ریزی شده)	از باکو به تبلیسی (گرجستان) به چیچان (ترکیه، از راه دریای سیاه)	۱,۰۴۰	۱,۰۰۰,۰۰۰
قزاقستان، ترکمنستان، ایران (پیشهادی)	از قزاقستان به جزیره خارک (ایران) در خلیج فارس از طریق ترکمنستان	۹۳۰	۱,۰۰۰,۰۰۰

پاورقیها:

۱. ضمیمه روزنامه اطلاعات، ۲۷ تیر ۱۳۸۳.
۲. منوچهر پایور، «روند جدید روابط ایران و روسیه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۶.
۳. همان.
۴. همان.
5. *Caspian Crossroads Magazine*, No.4, 1995; *The Economist*, January 24-30, 1998, p.43.
۶. فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱، ص ۷۳.
۷. همان.
۸. همان، ص ۸۲.
9. Licht Blau, 1997, pp.19-20.
10. Anoushirvan Ehteshami, *From the [Persian] Gulf to Central Asia*, University of Exter Press, 1994.
۱۱. برای مطالعه درباره نظام حقوقی بستر دریاها، رک:
Evan Luard, *The Control of the Seabed*, Taplinger Publishing Co., Inc., 1974.
12. CERA (Cambridge Energy Research Associate), Report, p.8.
۱۳. جلیل روشندل، «نظامی گری در دریای خزر، گرایشی برخاسته از فقدان رژیم حقوقی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۱، بهار ۱۳۷۷، ص ۶۰.
۱۴. ناصر ثقفی عامری و سعید تقی زاده، «سیاست خطوط لوله، نمادی از چالشهای راهبردی در حوزه دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۴، بهار ۱۳۷۵، ص ۱۲۲.
۱۵. روزنامه قدس، ۱۴ مرداد ۱۳۸۰.
۱۶. «تحدید حدود دریای خزر، گفت و گویی پیرامون وضعیت حقوقی خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ۶، شماره ۳.
۱۷. اولین تلاشها برای تحت کنترل درآوردن دریای خزر با مقرراتی نسبتاً سخت در سالهای ۱۸۲۸، ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ صورت گرفت. عقد معاهده دوستانه میان ایران و روسیه در سال ۱۹۲۱ وضعیت ناوبری هر دو کشور را تحت پرچمهایشان به حالت برابر بازگرداند و ماده ۸ معاهده ترکمنچای را که به موجب آن، ایران از داشتن ناوگان در دریای خزر منع می شد، لغو کرد. معاهده ۱۹۴۰ دسترسی به آبهای خزر را برای تمام دولتهای کرانه ساحلی (به ویژه برای ماهی گیری) آزاد می کرد، به استثنای یک منطقه ۱۰ مایلی که انحصاراً به هر یک از دولتهای کرانه ساحلی تعلق داشت. فرض پشت این معاهده، همان ادعای روسیه است که دریای خزر ماهیت دریاچه را دارد و تعریف معمول آبهای بین المللی نباید در مورد آن اعمال شود.
۱۸. روزنامه ایران، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۲.
۱۹. «حضور نظامی آمریکا در آسیای مرکزی و قفقاز، واکنش روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۷، بهار ۱۳۸۱، ص ۹۱.
۲۰. محمد حسن آصف، «اهداف سیاست خارجی ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۳۸، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۵۳.
۲۱. به گزارش ایرنا، مهدی صفری، نماینده ویژه ایران در امور دریای خزر، با ابراز رضایت از نتایج دهمین اجلاس گروه کاری خزر در مسکو گفت که «میان پنج کشور ساحلی هنوز اختلافاتی وجود دارد و مواضع این کشورها در این اجلاس تغییری نکرده است». وی اظهار داشت: «جای خوشحالی است که متن کنوانسیون در امور محیط زیست تنها مسئله ای است که مورد توافق هر پنج کشور واقع شده و قرار است که متن آن در ماه نوامبر سال جاری در تهران به امضا برسد.» روزنامه همشهری، ۸ مرداد ۱۳۸۲.
۲۲. منطقه دریای خزر: جداول و نمودارها، فوریه ۲۰۰۲.
۲۳. محدودیت در عمق، به ملاحظات زیست محیطی و میزان بالای ترافیک موجب آن شده است که مقامات ترکیه برای حمل منابع با کشتی از طریق تنگه بسفر محدودیتهایی قابل شوند. یک خط لوله طراحی شده از باکو (آذربایجان) به جیحان (لنگرگاه ترکیه در دریای مدیترانه) امتیازی برای کشور ترکیه محسوب می شود؛ زیرا در این حالت ترکیه می تواند محموله های بزرگ در لنگرگاه جیحان را کنترل کند، در حالی که بندرهای سوپسا (گرجستان) و نوروسیسک (روسیه) محدود به تانکرهای کوچک هستند که تنها می توانند از تنگه بسفر عبور کنند. همچنین جیحان در تمام سال قابل استفاده است، اما نوروسیسک ۲ ماه در سال بسته می شود.
۲۴. روزنامه همشهری، ۲۴ آبان ۱۳۸۲.